

پیشگوئی یا پیشگیری و جایزه یونس

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

خوش اقبالی است که همه مطیع اوامرش بوده و در انجام آنها بر یکدیگر پیشی میگیرند.

روزی کاسه صبر پادشاه لبریز شده از کوره بدر رفت و به داموکلس گفت: بفرما! تو که اینهمه آرزوی شاه بودن در دل داری، تاج و تختم را برای ۲۴ ساعت در اختیار میگذارم تا مزه آنرا درک کنی.

هنوز سخن پادشاه تمام نشده بود که داموکلس چون کودکی در مقابل صندوقی پر از اسبابهای بازی بوجد آمده از جا پرید. شادان و خندان تاج پادشاهی را بر سر نهاد و بر تخت سلطنت تکیه زد و مجلس عیش و طرب را براه انداخت. پاسی از خوشگذرانی نگذشته بود که شمشیر بزرگ و وحشتناکی که با موئی از دم اسب به سقف آویزان بود نظرش را جلب کرد. چیزی نمانده بود که در جا قلبش از حرکت باز بایستد. عرق سرد بر تنش نشست و پاهایش شروع به لرزش کردند. نفسش بسختی بیرون میآمد و دهانش خشک شده بود، چه این شمشیر درست بالای سر او آویزان بود و هر آن احتمال آن میرفت که آن تار موی نازک پاره شود و شمشیر پر وزن وجودش را به دو نیمه تقسیم کند. سراسیمه از تخت پائین آمد، تاج را به پادشاه برگردانیده گفت: متشکرم، تاج و تخت تو را باد، آنها را بگیر، من با این ترس دائم از مرگ نمیتوانم زندگی کنم.

حال تصور کنید اگر کودکی را که بر حسب اقتضای سن از سایر دوستانش شیطان تر و حتی گاهی خشن تر است را بیایند انگشت نما کنند و به پدر و مادرش بگویند اگر مواظب نباشید بچه شما فردا خرابکار، ظالم و ناخلف و حتی منحرف و... میشود تا هنگامیکه این بچه بزرگ شود چگونه آنها روز را شب و شب را روز خواهند کرد؟ هر عمل نابجائی که این کودک انجام دهد بعنوان علامتی برای پیشگوئی «بزرگان» در مورد او تلقی خواهد شد و هر آن در انتظار بلائی که ممکن است بسر جگر گوشه آنان بیاید از ترس و وحشت خواهند لرزید و این شمشیر داموکلس را بالای سر خود احساس خواهند کرد.

و اما داستان پیگمالیون یکی از افسانه های زیبای یونانی است که قهرمان آن بنام پیگمالیون چنان از رفتار و کردار مردم دوران خود سرخورده بود که با خود عهد کرده بود هرگز دست به ازدواج نزنند. «افرو دیت» الهه عشق که این چیزها را سرش

این روزها جرائد و رادیو تلویزیونهای فرانسه در مورد قانونی که به پارلمان پیشنهاد شده، بحث داغ و پرشوری دارند.

موضوع که گویا از سیستم آمریکائیا الهام گرفته، شناختن کودکانی است که از سالهای اول دبستان و یا حتی کودکستان علامتی از خود نشان میدهند که میتوانند زنگ خطر و هشدار دهنده ای از آینده آنان باشد. طراحان این پیشنهاد ادعا میکنند که یک جوان ۱۸-۱۷ ساله ناگهان در سن ۱۷ سالگی یا ۱۶ سالگی فرد ناخلف و اتومبیل سوز یا ظالم و حتی جانی نمیشود. او از عنفوان کودکی کردار و رفتار و حرکاتی داشته که اگر به آنها دقت بیشتری شده بود بعنوان علامتی از انحرافهای بعدی میتوانست مربیان و مددکاران را هشدار کند تا از همان وقت بفرجه افتاده بهترین راه را برای آینده روشنتر آن کودک بیابند.

گرچه پیشنهاد کنندگان این طرح اصرار میکنند که این برنامه تحت نظر و سرپرستی پزشکان متخصص کودکان و آموزگاران و مددکاران و با همکاری خانواده های کودکان انجام شود بنظر نگارنده این مقاله این کار میتواند خطرناک باشد چرا که کودکی که از سن ۸ یا ۹ سالگی دائماً زیر ذره بین آموزگار و مربی و روانپزشک و غیره قرار گیرد خود بخود رفتار و کردارش تحت تأثیر این نگاه ها رشد خواهد کرد.

چند سال پیش که در بخش سرطان روان درمانی مسئولیتی داشتم، مقاله ای تحت عنوان «شمشیر داموکلس و پریگمالیون» نوشتم که در مجله شوفار لوس آنجلس متأسفانه بطور ناکامل بچاپ رسید. با سر و صدائی که با پیشنهاد این قانون براه افتاد، دیدم آنچه در مورد پیشگوئی و پیشگیری سرطان در این مقاله نوشته بودم در مورد آینده کودکان نیز میتواند صدق کند؛ لذا تصمیم گرفتم متن کامل آنرا برای مجله «پیام» بفرستم تا اگر قبول افتد آنرا چاپ کنند.

میگویند چهارصد سال پیش از میلاد مسیح در سیراکوس، یکی از شهرهای جزیره سیسیل، پادشاهی بنام «دونی لانسین» حکمرانی میکرد. دونی پادشاهی بود با قدرت که در دوران سلطنت خود این شهر را به حدّ بالائی از شهرت رسانید. در میان درباریان داموکلس نامی بود که همواره از عظمت، هوش و ذکاوت شاه داد سخن میداد و در چاپلوسی از دیگران پیشی می جست در حالیکه باطناً بشدت نسبت به وی حسد میورزید و در هر فرصتی به پادشاه میگفت که چه مرد نابغه و در عین حال

۸ ماه بعد آزمایشهای دقیق روانشناسان نشان داد که موفقیت این ۲۰ درصد از سایر شاگردان کلاس بطور چشمگیری بالاتر است! چرا؟ بخاطر اینکه آموزگاران ناخودآگاه به این کودکان توجه بیشتری مبذول میداشتند تا با برجستگی که بر آنها زده شده بود وفق داشته باشد.

مورد منفی این نگاه توسط جامعه شناس آمریکائی بنام «کاتون» در یکی از قبیله های آفریقائی به اثبات رسید. رسم این قبیله بر آن بود که هر سال یکبار همگی دایره وار در کنار هم می نشستند و جادوگر قبیله در میان آنها چشم بسته چوبی بدست میگرفت و مدتی در خود می چرخید. سپس ناگهان میایستاد و چوب خود را بطرف یکی از اهالی این دایره دراز میکرد. باین معنی که او تا آخر سال خواهد مرد. عجیب اینکه این پیشگوئی همیشه به حقیقت می پیوست. کاتون در سالهای ۱۹۸۰ مدتها روی این پدیده مطالعه کرد و متوجه شد از زمانیکه جادوگر، مرگ فردی را پیشگوئی میکرد، اهالی ده کم کم از او دوری می جستند و پس از چند ماه او از فرط تنهائی، گرسنگی و حتی تشنگی جان میداد و باین ترتیب پیشگوئی به حقیقت می پیوست. در اینجا بیمورد نیست که یکی دیگر از عوامل مؤثر روی کودکان را به عرضتان برسانم.

گفتار والدین خصوصاً کلام مادر پس از عشق و محبت او مهمترین سازنده کودک اوست. اگر هر دم آینده سیاهی را برای فرزندان پیش بینی کند و به او بگوید تو به هر حال بدبخت خواهی شد. سرت به سنگ خواهد خورد، حمالی بیش نخواهی شد، تو نفهم هستی و همیشه نفهم خواهی بود، نمیداند که ناخودآگاه کودک او بخاطر عشق به مادر حرف او را به اثبات خواهد رساند.

اما آیا میتوان بخاطر این چند مثال و مثالهای دیگر، از پدیده های علمی و کشفیات هر روزه دانشمندان در رشته های بیولوژی، روانشناسی و آموزش و پرورش چشم پوشی کرد و آنها را نادیده گرفت؟ آیا نمیتوان از آنها بصورتی مثبت برای پیشگیری از انحرافات و بیماریهای روانی و حتی جسمانی کودکان بهره برد؟

داستان یونس در تورات جوابی به این پرسش میتواند باشد: یونس پسر امیتای بود که به زبان عبری به معنای «راستین» است. در تورات آمده است که خداوند از کردار و رفتار مردم شهر «نینوا» سخت خشمگین شده بود. یونس را فرمود تا بدانجا برفته بمردم خبر دهد که به زودی شهرشان را ویران و مردمانش را نابود خواهد کرد.

یونس پیغمبر نمیخواست مانند کلاغی شوم حامل چنین پیام دهشتناکی باشد و برای فرار از این مأموریت سوار کشتی شده بسوی دیاری دوردست روان شد. به میان دریا که رسیدند باد و طوفان شروع شد و هر آن کشتی به شکستن و سر نشینانش را به

نمیشد تصمیم به انتقام از او گرفت. برای این منظور پیگمالیون پیکر تراش را قادر بساختن مجسمه زنی چنان زیبا نمود که خود به پیکر آفریده بدست خویش بنام «گالاته» دل باخت. آنوقت او دست لابه بسوی «افرو دیت» دراز کرد تا به «گالاته» جان و روح بدمد تا بر خلاف عهد خود با او ازدواج کند. در حقیقت پیش بینی هر دو نقش بر آب میشود. «افرو دیت» از انتقام جوئی میگذرد و «پیگمالیون» مجرد بودن را بدست فراموشی می سپارد.

این افسانه یونانی منبع الهام بسیاری از نویسندگان و هنرمندان بزرگ شده است. ژان ژاک روسو، نویسنده و موسیقی دان بزرگ فرانسوی در سال ۱۷۷۵ اپرائی بنام «پیگمالیون» ساخت که از حیث سبک جالب بود و با سایر اپراهای غربی تفاوت داشت. بدین معنی که بجای اینکه آواز و موسیقی همراه شنیده شوند، بطور متناوب و پشت سر هم بگوش میرسند. «کروبینی» اپرای دیگری ساخته که شهرت جهانی دارد. پیکر تراشان معروف در پیکره های گوناگون پیگمالیون و گالاته را جاودان کرده اند و نویسندگان، رمانها و نمایشنامه هائی با الهام از این افسانه بوجود آورده اند. یکی از اینان برنارد شو نویسنده و نمایشنامه نویس مشهور انگلیسی است که نمایشنامه جالبش بنام بانوی زیبای من «مای فیر لیدی» با چهره معصوم و دوست داشتنی اودری هیپورن سالها بر روی پرده های سینما قلب های بسیاری را تسخیر کرده و آهنگهای گوناگون و شیرینش هنوز نوازشگر گوشهای ما است. چنانکه بخاطر دارید، داستان این فیلم از عشق پیگمالیون بوجود خود آفریده اش گرفته شده و مربوط به مردی است که تصمیم میگیرد از یک زن عادی گلفروش، یک خانم اشرافی بسازد. در اواخر این نمایشنامه برنارد شو میگوید «براستی از بعضی چیزها مثل لباس پوشیدن، ایستادن، راه رفتن و طرز بیان که هر کسی میتواند بیاموزد اگر بگذریم، فرق میان یک دختر گلفروش با یک خانم اعیان، کردار آنها نیست بلکه رفتار دیگران نسبت به آنها است.»

و اما یکی از مواردی که تصور نمیشد از پیگمالیون الهام گرفته شود در آموزش و پرورش بود ولی دو نویسنده آمریکائی بنامهای روبرت روزنتال و لنور جاکوبسون در کتابی که در سال ۱۹۶۵ تحت عنوان «پیگمالیون در مدرسه» (Pigmalion in the Class) نوشتند بعنوان پیش کلام از همین آخرین جمله برنارد شو بهره گیری کردند: «... کردار آنها نیست بلکه رفتار دیگران نسبت با آنهاست»

این دو نویسنده اثر پیش گوئیا را روی افراد تحت مطالعه دقیق قرار میدهند و با مثالهای گوناگون نشان میدهند یک پیشگوئی چگونه میتواند به حقیقت پیوندد.

برای نمونه در یک کلاس ابتدائی ۲۰ درصد از دانش آموزان را بر حسب قرعه کشی انتخاب کرده آنها را به آموزگاران بعنوان شاگردان «نابغه» یعنی بسیار باهوش معرفی کردند. نتیجه اینکه

پیوسته و عده ای از مردم نادان و بی خرد، یونس را دست انداختند و وی را پیغمبر دروغین خوانده بودند!

بیچاره یونس.
یونس پیامبر بزرگ، پسر امیتای راستگو، نمیدانست که خداوند برآستی میل به کشتن آفریدگانش را ندارد و گرنه احتیاجی به فرستادن پیام بوسله وکیل و پیامبر نبود. هدف خداوند بزرگ بیدار و آگاه کردن مردم گناهکار بوسیله پیامبر و ارشاد آنان بود و نه کشتار. قصد گشودن چشمان مست و بسته مردم غافل آن سرزمین بود تا نیک و بد را ببینند. بسنجند. رفتار و گفتار خویش را تغییر داده، سرنوشت را در دست گیرند تا فردای بهتری را برای خود و فرزندانسان بسازند.

برآستی نقش دانشمندان، پژوهشگران و مریبان و پزشکان و یا این پیامبران عصر جدید همین است. هوشیاری و آگاهی مردم برای بهتر شناختن خود و کودکان خود برای دستیابی به امکانات جسمی و روانی کودکان و برای شناخت بهتر نقاط ضعف آنها و بالاخره برای کمک بیشتر برای آینده بهتر آنان.

در اینصورت اگر با کمک آنان که بیشتر میدانند، بتوان از خطری که آینده کودکی را تهدید میکند پیشگیری کرد و برایش آینده درخشانی ساخت، جایزه است که بسان جایزه نوبل، جایزه ای بنام «جایزه یونس» به ایشان اعطاء گردد. □

غرق گشتن تهدید میکرد. یونس به ناخدای کشتی اعتراف کرد که گناه از اوست که از فرمان خداوند سرپیچی کرده و تنها راه نجات سرنشینان کشتی در آن است که او را به دریا بیاندازند. لذا چنین کردند و یونس را به دریا انداختند. دریا آرام شد و کشتی راهش را به آرامی ادامه داد.

نهنگی یونس به دریا افتاده را بلعید. یونس در شکم بزرگ ماهی از خداوند خواست تا او را بیخشد و قول داد که اگر از آن مهلکه جان سالم بدر برد، بنده ای فرماتبردار بوده جبران گذشته را بکند. نهنگ، یونس را به ساحل انداخت و این بار یونس بدون اینکه لحظه ای را از دست بدهد، بلافاصله به شهر «نینوا» روان شد تا ساکتین آنجا را از فاجعه ای که در انتظارشان بود آگاه سازد. مردم «نینوا» یا شنیدن این خبر یکباره جا خوردند و از خواب غفلت بیدار شدند و رفتار و کردارشان را کاملاً عوض کردند. طبیعی است که این چنین چرخش و دگرگونی نمیتوانست که خداوند بخشنده و مهربان را بر سر عطفوت نیابرد و پندگان توبه کرده اش را نیکند.

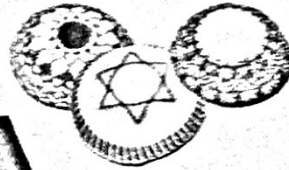
اما یونس به اعتراض آمد که ای خداوند بزرگ این چه رسم پیامبر فرستادن است؟ آیا دیگر کسی به من و گفته هایم اعتماد میکند؟ تو که دوباره مرا پیش مردم روسیاه کردی! آخر چند سال پیش از این واقعه نیز حادثه مشابهی در اورشلیم بوقوع

SALE!

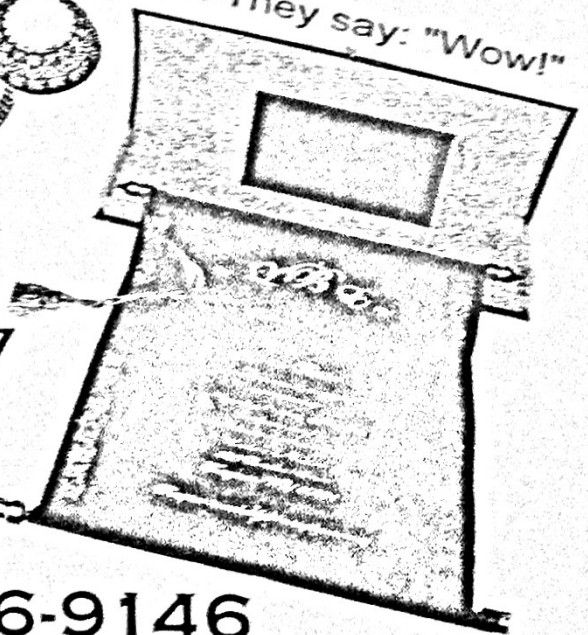
Browse our luxury collection of Invitations & Kippot on

www.MajesticInvites.com

1. You send the box



3. They say: "Wow!"



- weddings / namzadi
- bar/bat mitzvahs
- social/party cards
- unique placecards
- program books
- crocheted kippot

2. They open it...



NEW! Guest List
printing directly on
invitation envelopes

TEL: 718.676-9146

Designer Invitations, knit crocheted kippahs, and UNIQUE party stationery

دعوت نامه های زیبا برای خاطرات جاویدان زندگی شما